

## محیط زیست گرایی در نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل

رحمان حریری<sup>\*۱</sup>

عباس سروستانی<sup>۲</sup>

رسول رضایی فرامانی<sup>۳</sup>

### چکیده

گسترش تهدیدات زیست محیطی نه تنها مسائل زیست محیطی را که برای سالها توسط نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل نادیده گرفته می‌شد به متن نظریه‌های روابط بین‌الملل آورد بلکه ماهیت سیال و چندوجهی این مسائل باعث شده است تا نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، جهت‌گیری متفاوتی نسبت به این مسائل و تأثیر آنها بر روابط بین‌الملل داشته باشند. مقاله پیش‌رو تلاشی است تا ظهور محیط زیست گرایی در نظریه‌های روابط بین‌الملل و چشم‌اندازهای متفاوت و متعارض نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل نسبت به این پدیده را بررسی نماید. مقاله بر این فرضیه استوار است که تبدیل شدن مسائل زیست محیطی به موضوعی امنیتی و سیاست‌اعلی، باعث شده تا نظریه‌های روابط بین‌الملل محیط زیست را به عنوان منبع سوال‌های فزاینده برای این رشته که نیازمند توجه نظری و عملی است به رسمیت بشناسند. روش پژوهش تحلیل محتوای توصیفی و روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای بوده است. یافته‌های پژوهش مؤید فرضیه طرح شده است و نشان می‌دهد که در حالی که در گذشته و تحت تأثیر رویکردهای نظری سنتی روابط بین‌الملل و توسعه مفهوم امنیت دولت محور، با مسائل محیط زیستی به عنوان یک کلیت انتزاعی در روابط بین‌الملل رفتار می‌شد؛ اما تغییرات بنیادین در سیاست جهانی، موجب به رسمیت شناختن محیط زیست و عواقب غیرقابل پیش‌بینی و شگفت‌انگیز آن به عنوان یکی از موضوعات اصلی روابط بین‌الملل شد. **واژگان کلیدی:** نظریه‌های روابط بین‌الملل، محیط زیست گرایی، حکمرانی جهانی

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

\* r.hariri@razi.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و هشت، صص ۲۷۹-۳۰۹

## مقدمه

رشد و گسترش تهدیدات زیست محیطی با توجه به ماهیت سیال و چند وجهی، غیرقابل پیش بینی بودن، گستره وسیع جغرافیایی و تأثیرات متفاوت و متعارض آنها بر کشورهای مختلف، نه تنها روابط بین الملل را با یک هرج و مرج و آشوب مواجه کرده که شناسایی روابط قدرت میان بازیگران را دشوارتر و به مراتب پیچیده تر و غیر قابل پیش بینی تر از گذشته ساخته است، بلکه نظریه های غالب این رشته را نیز به چالش کشیده است و باعث شد تا نظریه های روابط بین الملل که همواره بر پویایی منازعه و همکاری میان دولت ها تمرکز دارند، محیط زیست گرایی و گسترش همکاری های زیست محیطی میان کشورهای رقیب را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند. در مقاله پیش رو چشم اندازهای متفاوت و متعارض نظریه های مختلف روابط بین الملل از مسائل زیست محیطی و امکان و عدم امکان همکاری دولت های ملی در این حوزه ارائه شده است. مقاله بر این فرضیه استوار است که تبدیل شدن مسائل زیست محیطی به موضوعی امنیتی و سیاست اعلی، نظریه های روابط بین الملل محیط زیست را به عنوان منبع سوال های فزاینده برای این رشته که نیازمند توجه نظری و عملی است به رسمیت بشناسد. یافته های پژوهش مؤید فرضیه طرح شده است و نشان می دهد که در حالی که در گذشته و تحت تأثیر رویکردهای نظری سنتی روابط بین الملل و توسعه مفهوم امنیت دولت محور، با مسائل محیط زیستی به عنوان یک کلیت انتزاعی در روابط بین الملل رفتار می شد؛ اما تغییرات بنیادین در سیاست جهانی، موجب به رسمیت شناختن محیط زیست و عواقب غیرقابل پیش بینی و شگفت انگیز آن به عنوان یکی از موضوعات اصلی روابط بین الملل شد. نتیجه این محیط زیست گرایی پدیدار شدن یک جریان سبز در نظریه های روابط بین الملل بود که مفاهیم و شیوه های سیاستگذاری محیط زیستی را تحت تأثیر قرار داده است و باعث مفهوم پردازی حکمرانی جهانی هم به عنوان یک ابزار و چارچوب فهم مسائل نوظهور زیست محیطی و هم یک سازو کار فراگیر برای همکاری میان دولت های ملی جهت مواجهه با این تهدیدات فراگیر شد. روش پژوهش تحلیل محتوای توصیفی و روش گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای بوده است. ساماندهی پژوهش نیز بدین صورت است که در ابتدا به بررسی

تاریخی جایگاه مسائل زیست محیطی در تاریخ نظریه پردازی روابط بین الملل پرداخته شده، سپس به چشم انداز و دیدگاه های نظریه های متعارض و غالب روابط بین الملل در مورد مسائل زیست محیطی و نهایتاً تأثیر چالش های زیست محیطی بر پویای نظام بین الملل و تکاپوی نظری برای پاسخ عملی به این چالش ها اشاره شده است. در این نوشتار چشم اندازهای متفاوت و متعارضی از نظریه های مختلف روابط بین الملل از مسائل زیست محیطی ارائه شده است و سعی بر این بوده است که مسائل زیست محیطی از جنبه های مختلف و از زاویه دید مهم ترین نظریات روابط بین الملل مورد بررسی قرار گیرد. مرور نظریه های روابط بین الملل نشانگر این است که می توان دست کم هفت سنت نظری را در این حوزه مورد بررسی و مذاقه قرار داد. نظریات مهمی از جمله لیبرالیسم/نئولیبرالیسم، رئالیسم/نئورئالیسم، نظریه های انتقادی، نظریه های مارکسیستی، نظریه های پست مدرنیسم، نظریه های فمینیستی و نهایتاً نظریه اقتصاد سیاسی بین الملل دارای بیش هایی در خصوص مسائل زیست محیطی و امکان همکاری در این حوزه هستند. هدف اصلی نویسندگان از طرح این مباحث موشکافی و تعمق در دیدگاه های متعارض روابط بین الملل و توجه به این امر بوده است که چگونه مسائل زیست محیطی در کانون توجه این تئوری ها قرار گرفته و اینکه چگونه زمانی مباحث زیست محیطی از کمترین توجه برخوردار بوده اکنون به مهمترین بحث در موضوعات زیست جهانی و روابط میان کشورها و بازیگران دولتی و غیر دولتی مبدل گشته است.

### ۱. ادبیات پژوهش

گسترش روزافزون تهدیدهای محیط زیستی و تغییرات اقلیمی در سال های اخیر، توجه بسیاری از پژوهشگران و مراکز پژوهشی را به خود جلب کرده و موجب شده است تا در این زمینه شاهد پژوهش های گوناگونی باشیم.

فاتو<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) در نوشتاری با «عنوان محیط زیست گرایی در روابط بین الملل» استدلال کرد که منازعه های محیط زیستی در شرایطی رخ می دهند و به سیاست جهانی شکل می دهند که نظریه های سنتی روابط بین الملل قادر به فهم، توضیح و تبیین آنها نیستند.

<sup>۱</sup> Faotto

وی استدلال می‌کند درحالی‌که در گذشته و به دنبال پیشرفت مفهوم امنیت دولت‌محور، امنیت محیط‌زیستی وارد گفتمان روابط بین‌الملل نشده بود و با مسائل محیط‌زیستی به‌عنوان یک کلیت انتزاعی در روابط بین‌الملل رفتار می‌شد؛ اما امروزه به استناد جمله معروف مونتسکیو که گفته بود امپراتوری آب‌وهوا نخستین و قدرتمندترین امپراتوری‌هاست، هستی‌شناسی روابط بین‌الملل که بر اساس آن نظام‌های انسانی، سیاسی و اجتماعی از نظام‌های غیرانسانی، طبیعی و بیوفیزیکی<sup>۱</sup> جداشده بود دچار چرخش پارادایمی و تغییر بنیادین شده است و بر روی فهم دگرگونی‌های محیط‌زیستی و دلایل آن تأکید بیشتری می‌شود.

دیرآ (۲۰۱۷) در نوشتاری با عنوان «معرفی نظریه‌های سبز در روابط بین‌الملل» با اشاره به پیشینه مطرح‌شدن مسائل محیط‌زیستی در سیاست بین‌الملل اشاره می‌کند که در دهه ۱۹۶۰، بحران جهانی محیط‌زیست ناشی از تراژدی حادثه‌ها به رسمیت شناخته شد. در دهه ۱۹۷۰ نخستین نشست سازمان ملل متحد در مورد این موضوع برگزار شد و در دهه ۸۰ م احزاب سیاسی سبز و سیاست‌های عمومی پدیدار شدند و این هم‌زمان با تقاضا برای کمک به یک تئوری سبز برای توضیح و درک این موضوع‌های سیاسی بود؛ اما تا دهه ۱۹۹۰، روابط بین‌الملل در برابر به رسمیت شناختن دگرگونی‌های محیط‌زیستی به‌عنوان منبع فزاینده تهدیدهای امنیتی مقاومت می‌کرد. در دهه ۱۹۹۰ و تحت تأثیر سنت انتقادی روابط بین‌الملل شاهد شکل‌گیری نظریه‌های سبز در روابط بین‌الملل بودیم. این نظریه در دل خود همواره این سؤال را مطرح می‌کند که مرزهای سیاسی در کجا قرار دارد و برای مشکلات محیط‌زیستی که بیشتر فرامرزی هستند باید در کدام سطح از جامعه سیاسی باید به دنبال راه‌حل باشیم. درنهایت دیر نتیجه می‌گیرد که نظریه سبز نه‌تنها توصیف تحلیلی از جهان ما، بلکه منطق متفاوتی را نیز برای دریافت و چگونگی تغییر آن ارائه می‌دهد. تئوری سبز به ما کمک می‌کند تا رابطه دولت، اقتصاد و محیط‌زیست را مجدداً بررسی کنیم، فرصت‌هایی برای پیشرفت ارزش‌های مشترک محیط‌زیستی جهانی فراهم می‌کند و این توانایی را دارد که به‌طور بنیادی ایده دولت‌های ملت مستقل را که در حال رقابت هستند و بخشی از روند پس از وستفالیایی

1 Biophysics  
2 Dyer

نظریه‌های روابط بین‌الملل است را به چالش بکشد. نانزا و آتکینز<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) در کتابی با عنوان «محیط‌زیست، تغییرات اقلیمی و روابط بین‌الملل» با اشاره به گسترش فزاینده تغییرات اقلیمی و مسائل وابسته به محیط‌زیست در حوزه روابط بین‌الملل، استدلال کرد که گفتگوها، راهبردها و سازوکارهای تغییرات اقلیمی و محیط‌زیستی که نشان‌دهنده تفاوت‌های ظریف سیاست و حکمرانی جهانی است، در سطح جهانی پیشرفت کرده‌اند؛ به‌علاوه پیچیدگی‌های ذاتی تغییرات اقلیمی آن را به یک پدیده دشوار برای حکمرانی جهانی تبدیل کرده است. باین‌حال این اقدام‌ها در سطح جهانی، همچنان کارآمدترین مسیر را برای رویارویی با تغییرات ناگهانی اقلیمی فراهم می‌کند. پانشف<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) در نوشتاری با عنوان «چرا نظریه‌های سبز در سیاست بین‌الملل محبوب شده‌اند» استدلال کرد که به دنبال تأثیر بحران مالی جهانی، ایده‌های شفافیت، پایداری، تاب‌آوری و پاسخگویی به‌طور فزاینده‌ای با بازسازی سیستم مالی جهانی همراه بوده است. در کنار این، مسئله تغییرات اقلیمی نیز طی یک دهه گذشته مورد توجه قرار گرفته است و از یک مسئله حاشیه‌ای به مرکز سیاست جهانی تبدیل شده است. علاوه بر این، آگاهی روزافزون در مورد تأثیر مخرب آلاینده‌ها بر تغییرات اقلیمی و تنوع زیستی در کنار کاهش پیاپی منابع نفتی، نگرانی‌هایی را در مورد آینده اقتصادی که به‌طور کامل به نفت وابسته است، برانگیخته و دانشگاهیان خواستار فهم بیشتر مشکلات در رابطه با چنین راهبرد توسعه اقتصادی هستند. به همین دلیل، اندیشه‌های سبزتر و نظریه‌هایی که در پشت آن‌ها قرار دارد، به بخش برجسته‌ای از گفتمان سیاست جهانی تبدیل شده است.

پریرا<sup>۴</sup> (۲۰۱۵) در نوشتاری با عنوان «مسائل محیط‌زیستی و روابط بین‌الملل؛ نظم (بی‌نظمی) جدید جهانی» کوشید تا به این پرسش اساسی پاسخ دهد که آیا می‌توان در مورد پیدایش نظم جدید جهانی (بی‌نظمی) که بر اساس مسائل ناشی از تهدیدهای محیط‌زیستی ایجاد شده است صحبت کرد؟ پریرا در ادامه مسائل محیط‌زیستی و بهره‌برداری از منابع طبیعی را چه از نظر ماهیت و چه در مقیاس عمل، جهانی‌ترین چالش‌های روابط بین‌الملل می‌داند که مدیریت آن‌ها و آینده انسان تا حد زیادی به

1 NUNEZ  
2 ATKINS  
3 Panchev  
4 Pereira

توانایی ایجاد یک شبکه کارآمد از حکمرانی جهانی چندجانبه بستگی دارد. پیرا استدلال می‌کند که ساختار نظام بین‌الملل بر اساس مسائل محیط‌زیستی و توانایی یا ناتوانی ما در رویارویی با آن‌ها به سمت یک نظم یا اختلال و بی‌نظمی جدید جهانی حرکت خواهد کرد.

پیرا همچنین در سال ۲۰۱۷ در نوشتاری دیگر با عنوان «محدودیت نظریه‌های روابط بین‌الملل در مورد محیط‌زیست، درس‌هایی از عصر آنتروپوسن»<sup>۱</sup> استدلال کرد که با وجود گستردگی مسائل محیط‌زیستی در عرصه جهانی، این مسئله توجهی را که شایسته آن است از سوی نظریه‌های روابط بین‌الملل دریافت نمی‌کند. پیرا با تحلیل محتوای همه مقاله‌های منتشرشده در ۲۰ مجله مرتبط با نظریه‌های روابط بین‌الملل بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که مباحث محیط‌زیستی تا حد زیادی مورد بی‌مهری قرار گرفته است. این مقاله با بیان اینکه شرایط جدید سیاره زمین نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل را به تکاپو واداشته، پیشنهاد می‌کند که نظریه‌های روابط بین‌الملل با بازنگری و در آغوش گرفتن مفهوم آنتروپوسن، شناخت دگرگونی‌های و کنار گذاشتن دوگانگی میان طبیعت و جامعه تأثیر و جایگاه خود را بهبود بخشند.

اُهتا<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) در نوشتاری با عنوان «نظریه‌های روابط بین‌الملل و مسائل محیط‌زیستی، با تمرکز روی مسئله تغییرات اقلیمی» به بررسی چگونگی درک و استفاده از نظریه‌های روابط بین‌الملل برای تحلیل مشکلات محیط‌زیستی و تأثیر متقابل پژوهش‌های محیط‌زیستی در پیشرفت نظریه‌های روابط بین‌الملل پرداخته است. وی در ادامه از میان نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل یعنی رئالیسم / نو رئالیسم، لیبرالیسم / نو لیبرالیسم (نهادگرایی) و برساخته‌گرایی / شناخت‌شناسی، دیدگاه نهادگرایی را مفیدترین نظریه برای تحلیل سیاست جهانی محیط‌زیست می‌داند و درعین‌حال استدلال می‌کند چشم‌انداز واقع‌گرایانه که بر دستاوردهای نسبی بین دولت‌ها تأکید دارد، به‌ویژه برای توضیح اینکه چرا گفتگوهای جهانی در مورد رژیم تغییر آب‌وهوایی اغلب منجر به ایجاد مشکل می‌شود؛ دارای قدرت توضیحی ویژه است.

1 Anthropocene  
2 Ohta

دیر (۲۰۱۰) در مقاله دیگری با عنوان «چالش‌های نظریه روابط بین‌الملل سنتی ناشی از تغییر محیط‌زیستی» استدلال کرد که دگرگونی‌های محیط‌زیستی این ظرفیت را دارند که نظریه روابط بین‌الملل را از نظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و مفاهیم و روش‌ها مورد تأثیر قرار دهد و در میان این دگرگونی‌ها، عمیق‌ترین آن‌ها در سطح هستی‌شناسی به وجود می‌آید، زیرا این فرضیه‌هایی را مطرح می‌کند که آیا جهانی که ما می‌خواهیم بفهمیم هم سیاسی است و هم محیط‌زیستی. دیر در ادامه استدلال می‌کند با توجه روند فزاینده دگرگونی‌های محیط‌زیستی، لازم است تا مسائل محیط‌زیستی همانند چالش‌های صلح، توسعه نیافتگی، جنسیت و... به‌عنوان یکی از جنبه‌های مهم این حوزه شناخته شود.

بوردمن (۲۰۰۸) در نوشتاری با عنوان «گفتمان محیط‌زیستی و نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ به‌سوی یک نظریه زیست‌بوم‌گرایی» کوشید تا به این پرسش پاسخ دهد که آیا مطالعه سیاست محیط‌زیست جهانی به‌عنوان یکی از زیررشته‌های روابط بین‌الملل تثبیت شده است؟ بوردمن استدلال می‌کند که مسائل محیط‌زیستی به‌ویژه چالش‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی موجب یک آشفتگی در نظریه‌های روابط بین‌الملل و تبدیل این چالش‌های به گفتمان جدایی‌ناپذیر میان‌رشته‌ای در نظریه‌های روابط بین‌الملل گردید. بوردمن در ادامه این مقاله به بررسی جایگاه پارادایمی مطالعه سیاست جهانی محیط‌زیست می‌پردازد و با یک مرور کلی از تاریخچه تعامل بین گفتمان‌های محیط‌زیستی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، به سنجش پیامدهای محیط‌زیستی در دیدگاه‌های گوناگون نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌پردازد.

جاکوبسن<sup>۱</sup> (۱۹۹) در نوشتاری با عنوان «روابط بین‌الملل و دگرگونی‌های محیط‌زیستی جهانی» به بررسی و مقایسه دیدگاه‌های دودسته از نویسندگان روابط بین‌الملل و نویسندگان سبز که بیشتر زیست‌شناسان، فعالان محیط‌زیست و فیلسوفان را شامل می‌شوند، پرداخته است. جاکوبسن در این مقاله استدلال می‌کند که مقایسه دیدگاه‌های این دودسته نشان از تضادهای برجسته بین پنداشت‌های نظری پژوهشگران روابط بین‌الملل و دیدگاه‌های تجربی نویسندگان سبز دارد و درحالی‌که اولی تمایل دارد که

1 Boardman  
2 Jakobsen

دولت-ملت را در مرکز تحلیلی قرار دهد، گروه دوم بر جایگاه گستره فراگیری از بازیگران غیردولتی که به‌طور فزاینده سیاست‌های محلی و فراملی محیط‌زیست را تعریف می‌کنند تأکید می‌کند.

زورن<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) در نوشتاری با عنوان «ظهور سیاست جهانی محیط‌زیست: مروری بر پژوهش‌های فعلی» پنج حوزه پژوهش در مطالعه سیاست جهانی محیط‌زیست را مشخص می‌کند؛ که در میان آن‌ها، پژوهش‌های اثربخشی رژیم‌ها و شبکه‌های فراملی بیشترین ظرفیت را برای تبدیل شدن به نیروی محرکه تحلیل روابط بین‌الملل را دارد. زورن استدلال می‌کند این دو رویکرد پرسش‌ها و راهبردهای پژوهشی تولید کرده‌اند که به نظر امیدوارکننده است. با این حال، مطالعه اثربخشی رژیم و شبکه‌های فراملی نیاز به راهبردهای پژوهش پیچیده‌تری برای تحقق ظرفیت کامل آن‌ها دارد.

پیراگس<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) در نوشتاری با عنوان «نظریه بوم‌شناختی و روابط بین‌الملل» یک رویکرد محیط‌زیستی جهانی ارائه می‌دهد که قادر به درک بیشتر علل و تأثیر جهانی شدن است. پیراگس استدلال می‌کند که درست همان‌طور که تعامل انسان با طبیعت، موفقیت‌های اولیه و ناکامی‌های جمعیت‌های انسانی را به‌طور مستقیم تعیین می‌کند، عوامل محیط‌زیستی نیز به‌نوبه خود در شکل‌دهی به جوامع انسانی، درگیری‌های انسانی، توزیع جهانی قدرت و ظهور مسائل جهانی تأثیر متقابل دارند.

ایمبر<sup>۳</sup> و وگلر<sup>۴</sup> (۱۹۹۶) در کتابی با عنوان «محیط‌زیست و روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و فرآیندها» استدلال کردند که مسائل محیط‌زیستی و پرسش‌های وابسته به تغییر جهانی اکنون به‌طور کامل در دستور کار سیاسی جهانی قرار گرفته‌اند. نویسندگان در این کتاب بررسی فراگیری از روند فعلی مسائل محیط‌زیستی در روابط بین‌الملل را ارائه می‌دهند. این کتاب با بررسی ارتباط رویکردهای گوناگون نظری موجود در روابط بین‌الملل با محیط‌زیست آغاز می‌شود و گستره فراگیری از رویکردها و مناظره میان نو رنالیست‌ها و نهادگرایی لیبرال در مورد جنسیت و دگرگونی‌های محیطی جهانی را مورد واکاوی می‌کند. در ادامه این کتاب گستره بزرگی از فرایندهای مهم جهانی از جمله

1 Zürn  
2 Pirages  
3 Imber  
4 Vogler



نظارت و اجرای موافقت‌نامه‌های محیط‌زیستی، جایگاه ایدئولوژی در گفتگوها و نقش سازمان‌های جهانی را مورد بررسی قرار داده است.

## ۲. مرور تاریخی خیزش محیط زیست در روابط بین الملل

بررسی جایگاه و اهمیت مسائل زیست محیطی در نظریه های روابط بین الملل بدون بررسی تاریخ شکل گیری این نظریه ها میسر نخواهد شد. شکل گیری اولین کرسی روابط بین الملل در سال ۱۹۱۹ به آشفستگی و هرج و مرج مطالعات سیاست بین الملل که به تاریخچه روابط دیپلماتیک و سیاسی بین الملل متمرکز بود پایان داد و مطالعات این حوزه را تحت عنوان رشته نوپای روابط بین الملل ساماندهی کرد. به گفته آنا دیکسون<sup>۱</sup> نیمه اول قرن بیستم به مثابه یک تحول تاریخی و یک نقطه عطفی در تاریخ روابط بین الملل محسوب می شود که مطالعات این حوزه را از فقدان کامل مطالعه علمی و نظری خارج و به مرحله جدیدی از معماری فکری و نظری سوق داد. (Dickson, 1997: 11) در دوره تثبیت روابط بین الملل به عنوان یک رشته آکادمیک یعنی سالهای بین دو جنگ جهانی اول و دوم به دلیل نزاع های بزرگ بین دولتی و آشوب در سیاست بین الملل و همچنین منازعه بزرگ میان نظریه های نوپای روابط بین الملل و به خصوص دو مکتب اصلی این حوزه یعنی واقع گرایی و آرمانگرایی در خصوص ماهیت و ذات همکاری جویانه و آنارشیک نظام بین الملل، مجالی برای توجه به مسائل سیاست ادنی باقی نگذاشت. در حالی که آرمان گرایان بر ذات همکاری جویانه نظام بین الملل تأکید می کردند و صلح، امنیت و همکاری اولویت قائل بودند، واقع گرایان معتقد بودند که در ذات روابط بین الملل یک آنارشی هابزی وجود دارد که تنها با ساز و کار مدیریت قدرت از جمله موازنه قدرت، دیپلماسی و اقدامات امنیت جمعی قابل کنترل است. (Sutch & Elias, 2007: 9-10)

هر دوی این نظریه گرچه در نهادینه کردن روابط بین الملل موفق بودند اما به دلیل توجه و تأکید بیش از اندازه این نظریات بر روی مسائل سیاست اعلی مانع از این شدند تا محیط زیست توجهی را که شایسته آن بود از سوی نظریه های روابط بین الملل دریافت کند. دوره بین دو جنگ، که خلاء قدرت و رکود اقتصادی را در محیط سیاسی

<sup>۱</sup>Anna Dickson

بین‌المللی به همراه داشت، با صنعتی شدن سریع و بهره‌برداری ناپایدار از منابع طبیعی، استفاده غیر آگاهانه از ماشین‌های گول‌پیکر در بخش صنعت، کودهای شیمیایی در بخش کشاورزی و ... به اتمام رسید و به تدریج باعث افزایش آسیب‌پذیری و عدم تعادل در طبیعت و در نتیجه افزایش تهدیداتی نظیر افزایش دمای جهانی و گسترش گازهای گلخانه‌ای شده است. در چنین شرایطی کتاب راشل کارسون<sup>۱</sup> با عنوان بهار خاموش (۱۹۶۲) دستیابی به موفقیت اساسی بود که اولین بار توجه جامعه جهانی را در مورد خطرات زیست‌محیطی رو به رشد ناشی از فعالیتهای ناشی از انسان جلب کرد. (Lamborn & Leggold, 2003: 10)

ادامه این روند باعث شد تا مطالعه سیاست بین‌المللی محیط زیست در دهه ۱۹۷۰ بطور جدی به عنوان زیرمجموعه‌ای از مطالعه روابط بین‌الملل تثبیت شود و اقدامات چشمگیری به منظور مفهوم‌سازی مسائل زیست‌محیطی در گفتمان روابط بین‌الملل را شاهد باشیم. در این میان شکل‌گیری جنبش زیست‌محیطی در ایالات متحده با الهام از جنبش دانشجویی ضد جنگ در سال ۱۹۶۹ و اجتماع ۲۰ میلیون نفری آنها در ۲۲ آوریل ۱۹۷۰ با عنوان روز زمین نقطه عطف مهمی در آگاهی بخشی و توجه عمومی و سازمان‌های بین‌المللی نسبت به مسائل زیست‌محیطی بود. (Network, 2020)

نتیجه این روند برگزاری نخستین اجلاس زمین در سال ۱۹۷۲ در استکهلم بود که به عنوان نخستین کنفرانس بزرگ چند جانبه تحت نظر سازمان ملل متحد با ابراز نگرانی‌های جدی در مورد کاهش سریع منابع طبیعی و افزایش خطرات زیست‌محیطی، نقش مهمی در مفهوم‌سازی مسائل زیست‌محیطی در گستره وسیع جهانی و همچنین ترغیب همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حفاظت از محیط زیست ایفا کرد.

شبکه‌سازی، آگاهی بخشی و مشارکت بازیگران غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در کنفرانس استکهلم منجر به تشکیل برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد موسم به یونپ<sup>۲</sup> شد. علاوه بر این کنفرانس استکهلم دو مبحث اصلی در حوزه مسائل زیست‌محیطی یعنی اختلاف نظر در خصوص رابطه بین محیط زیست و توسعه و مقاومت روانی دولت‌ها در برابر فشارهایی که حاکمیت و اقتدار آنها را در خصوص منابع طبیعی

<sup>۱</sup>Rachel Carson

<sup>۲</sup>United Nations Environment Programme

و اکوسیستم های حوزه سرزمینی آنها خدشه دار میکند را چارچوب بندی کرد که تا کنون نیز بر سیاست بین المللی محیط زیست حاکم هستند. (Conca, 1995: 443) پس از این کنفرانس بحث و جدال گسترده ای در عرصه بین المللی در خصوص اهمیت رشد توسعه اقتصادی و یا حفاظت از محیط زیست شکل گرفت و مجامع بین المللی زیادی برای پیدا کردن راهی به منظور مقابله با چالش های نوظهور تشکیل شد. گسترش گازهای گلخانه ای، گرم شدن کره زمین و پیدا شدن حفره در لایه ازن که میتواند پیامدهای فاجعه باری بر سلامتی و بقاء انسان ها داشته باشد باعث شد تا در دهه ۱۹۸۰ مسائل زیست محیطی در دستور کار سیاسی بین المللی قرار گیرند و کنفرانس فیلاخ در سال ۱۹۸۶ به صراحت بر همکاری های بین المللی و حمایت های سیاسی و اقتصادی دولت ها و موسسات مالی برای پاسخگویی به هرگونه تغییرات احتمالی آب و هوا تأکید کرد. (Franz, 1997: 8)

در سال ۱۹۸۷ کمیسیون برانتلند بر تصمیمات کنفرانس فیلاخ صحه گذاشت و علاوه بر آن در گزارشی با عنوان "آینده مشترک ما" تلاش کرد تا مفاهیم توسعه اقتصادی و پایداری زیست محیطی را به هم مرتبط کند. این گزارش توسعه‌ی پایدار را توسعه‌ای معرفی کرد که "نیازهای حال حاضر را برآورده میکند، بدون آنکه توانایی نسل آینده برای تأمین نیازهایشان را در معرض خطر قرار دهد." (Imperatives, 2020: 6). پس از این گزارش مسائل زیست محیطی و به خصوص گرم شدن کره زمین به عنوان یکی از مسائل اصلی سیاست جهانی مطرح شد و تشکیل هیئت بین المللی تغییرات اقلیمی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۸ و پس از آن برگزاری نخستین کنفرانس مربوط به گرم شدن کره زمین توسط کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۸۹ در دهلی نو مبنی بر لزوم انتقال فناوری پاک برای کشورهای در حال توسعه و برگزاری دومین کنفرانس جهانی تغییرات آب و هوایی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۰ در ژنو باعث تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حفاظت از محیط زیست شد. (Barroso, 2009: 8)

به لحاظ تاریخی برگزاری کنفرانس استکهلم در دهه ۱۹۷۲ و تحولات ناشی بعدی آن مانند تصویب برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد در دهه ۱۹۸۰ و معاهدات امضا

<sup>۱</sup>International Panel of Climate Change (IPCC)

<sup>۲</sup>World Climate Change Conference (WCCC)

شده پس از آن میان دولت‌ها را می‌توان نقطه عزیمت و نقطه عطف اقدامات موازی در حوزه روابط بین‌الملل، قوانین محیط زیست بین‌المللی و همگرایی بسیاری از تحقیقات زیست‌محیطی پیرامون شکل‌گیری مفهوم رژیم‌ها قلمداد کرد. (Boardman, 1997: 33) افزایش آگاهی‌های عمومی نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی، توجه سازمان‌های بین‌المللی به این موضوع در دهه ۱۹۷۰ و ظهور احزاب سبز در سیاست‌های عمومی کشورهای توسعه‌یافته در دهه ۱۹۸۰ تقاضا را برای یک تئوری سبز که این تحولات سیاسی را توضیح دهد افزایش داد و همین امر باعث شد تا روابط بین‌الملل محیط زیست را به عنوان منبع سوال‌های فزاینده برای این رشته که نیازمند توجه نظری و عملی است به رسمیت بشناسد. (Dyer, 2017: 84)

سقوط دیوار برلین و فروپاشی شوروی نیز علاوه بر تغییرات بنیادین در سیاست جهانی، موجب به رسمیت شناختن محیط زیست و عواقب غیرقابل‌پیش‌بینی و شگفت‌انگیز آن به عنوان یکی از موضوعات اصلی روابط بین‌الملل شد. (Kavalski, 2009: 536) نتیجه این محیط‌زیست‌گرایی پدیدار شدن یک جریان سبز در نظریه‌های روابط بین‌الملل بود که به گفته کمبل کورت<sup>۱</sup> نه تنها مفاهیم و شیوه‌های سیاست‌گذاری محیط‌زیستی را تحت تأثیر قرار داده است بلکه کمک بزرگی به به تصور آینده‌ای غیرقابل‌پیش‌بینی و محتمل کرده است. (Campbell, 2009: 148)

### ۳. محیط‌زیست‌گرایی در نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل

محیط‌زیست‌گرایی یک اصطلاح نسبتاً جدید در نظریه‌های روابط بین‌الملل و شامل انواع فعالیت‌ها از جمله گروه‌های فشار محیط‌زیست، جنبش‌های سبز و احزاب سیاسی است که با یک رویکرد میانه و اصلاحی به بحران‌های بوم‌شناسی پاسخ می‌دهند، بدون آنکه فرض متعارف جهان طبیعی را زیر سوال ببرند. (Heywood, 2000) ریشه محیط‌زیستی از عقاید سیاسی سبز گرچه با گسترش صنعتی شدن و شهرنشینی در قرن نوزدهم منشأ یافته است؛ اما با این حال پس از جنگ جهانی دوم و به خصوص با اثر مشهور ارنست فردریک شوماخر با عنوان «کوچک زیباست؛ اقتصاد با ابعاد انسانی» شاهد خیزش آن در نظریه‌های روابط بین‌الملل بودیم. شوماخر نظریه‌ای را

<sup>۱</sup>Campbell, Kurt

ایجاد کرد که بر این عقیده تمرکز داشت که منابع طبیعی خاصی در طبیعت وجود دارند که نمی توانند ایجاد و افزایش پیدا کنند. این منابع آسیب پذیر هستند و هرگونه دخالت در این منابع می تواند خود مخرب باشد و منجر به روند منفی رشد اقتصادی شود (Schumacher, 1986: 2-5)

تحولات زیست محیطی در عرصه بین المللی طی دهه های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ نظیر کنفرانس استکهلم، برنامه سازمان ملل متحد و امضای معاهده های متعدد توسط دولت ها باعث شد تا نظریه های روابط بین الملل که همواره بر پویایی منازعه و همکاری میان دولت ها تمرکز دارند، محیط زیست گرایی و گسترش همکاری های زیست محیطی میان کشورهای رقیب را مورد توجه قرار دهند. (Faotto, 2020)

در این دوره گرچه شاهد رشد بی سابقه محیط زیست گرایی در نظریه های محیط زیست در روابط بین الملل بودیم؛ با این حال ماهیت سیال و چندوجهی مسائل زیست محیطی یک چالش تئوریک در زمینه پاسخ به مسائل زیست محیطی در روابط بین الملل به وجود آورده است و اختلاف نظر درباره تعاریف عملیاتی محیط زیست گرایی باعث شده است تا نظریه های مختلف روابط بین الملل، جهت گیری متفاوتی نسبت به مسائل زیست محیطی داشته باشند. چشم اندازهای متفاوت و متعارض نظریه های مختلف روابط بین الملل از مسائل زیست محیطی در زیر ارائه شده است. مرور نظریه های روابط بین الملل نشان می دهد دست کم هفت سنت نظری این حوزه از جمله لیبرالیسم/نئولیبرالیسم، رئالیسم/نئورئالیسم، نظریه های انتقادی، نظریه های مارکسیستی، نظریه های پست مدرنیسم، نظریه های فمینیستی و نهایتاً نظریه اقتصاد سیاسی بین الملل دارای بینش هایی در خصوص مسائل زیست محیطی و امکان همکاری در این حوزه هستند.

لیبرالیسم: لیبرالیسم در اصل یک مفهوم و برداشت فردی و مادی گرایانه از زندگی است که بسیاری از مفاهیم کلیدی آن از جمله آزادی فردی، جامعه آزاد، اقتصاد بدون محدودیت بازار و دستیابی به مالکیت خصوصی اساساً با مدیریت مشترک محیط زیست متناقض هستند. (Zakaria, 1997: 25-26) با این حال برخی از متفکران لیبرال حمایت و همدردی جدی خود را از حفاظت از محیط زیست ابراز کرده اند. فایده گرایی جرمی

بتنام و جان استوارت میل نسبت به گونه‌های غیر انسانی احترام می‌گذارد و جان استوارت میل در کتاب خود با عنوان اصول اقتصاد سیاسی بر مدیریت محیط زیست از طریق مدارا، گفتگو و جامعه مدنی حمایت می‌کند که کاملاً متفاوت از فرض منافع خودم‌محور در اغلب مدل‌های اقتصادی رقابتی بازار است. (O'Connor, 1997: 1) با این حال مهمترین سهم نظریه‌های لیبرالی در مدیریت و حفاظت از محیط زیست از آن اندیشمند معاصر جان راولز<sup>۱</sup> است که حفاظت از محیط زیست را به عنوان بخشی از نظریه عدالت می‌داند. از نظر جان راولز ممنوعیت تخریب محیط زیست و پایداری زیست محیطی الزاما با جامعه شایسته<sup>۲</sup> و زندگی خوب مرتبط و پیش شرط عدالت اجتماعی است. در جامعه شایسته و منظم جان راولز مردم از برخی حقوق اساسی از جمله حق معاش برخوردار هستند که توسعه اقتصادی نباید باعث مختل شدن این جامعه شود. رویکرد جان راولز درباره منابع غیر تجدیدپذیر و لزوم استفاده از آنها به منظور تأمین منافع نسل آینده، عقاید وی را به حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار نزدیک کرد. (Henderson, 2011: 20-21)

نئولیبرالیسم: نئولیبرالیسم به عنوان نسخه معاصر لیبرالیسم کلاسیک همانند اسلاف خویش مخالف شمول مقررات محیط زیست در اقتصاد بازار آزاد هستند. نئولیبرالیسم که بیشترین ایمان را به خرد و خلاقیت انسان دارد، استدلال می‌کند که محدود کردن آزادی فرد به نام قانون حمایت از محیط زیست، مخالف قانون طبیعت خواهد بود. بنابراین، مدیریت محیط زیست با حق مالکیت افراد متناقض است. (Gertz & Kharas, 2019: 61-62) با این حال چه نئولیبرالیسم را به عنوان سیاست اقتصادی دولت بفهمیم یا به گفته میشل فوکو به عنوان عقلانیت حاکم بنیادی تر و گسترده تری که ارزش‌های بازار را در هر حوزه زندگی پخش می‌کند، محیط زیست به راحتی با ایده‌های نئولیبرالی سازگار است. (Foucault, Davidson, & Burchell, 2008) تصور غالب نئولیبرالیست‌ها از بحران‌های محیط زیستی، چالش‌های آن برای تجارت آزاد است. از نظر صاحب نظران این سنت نظری، نسخه‌ها و خط‌مشی‌های برای حل بحران زیست

<sup>۱</sup>John Rawls

<sup>۲</sup>جامعه شایسته و منظم به جامعه‌ای گفته می‌شود که توسط برداشتی عمومی از عدالت به طور کارآمدی سازماندهی و تنظیم شده باشد. برای مطالعه بیشتر ر.ک به (Rawls, 2009)

محیطی، نه تنها کالاهای جدید، بازارها و خواسته‌های جدید ایجاد می‌کند، بلکه باعث تحریک نوآوری در روش‌های تولید، حمل و نقل و کالاهای مصرفی می‌شود که انگیزه اساسی را ایجاد می‌کنند و موتور سرمایه‌داری را به حرکت در می‌آورند. (Hajer, 1995: 32)

نئولیبرالیست‌ها ملت‌های فقیر را به دلیل شرایط اقتصادی بد، استفاده از فناوری‌های سنتی و آلاینده در حوزه اقتصاد و کشاورزی، قربانی واقعی مسائل زیست‌محیطی و تغییرات آب و هوا می‌دانند و رشد اقتصادی و تجارت آزاد را تنها راه حفاظت از محیط زیست می‌دانند چرا که علاوه بر کمک به کشورهای فقیر برای مبارزه با فقر و حفاظت از محیط زیست، باعث می‌شود تا مازاد اقتصادی نیز برای حفاظت از محیط زیست سرمایه‌گذاری شود. (Clapp & Dauvergne, 2005) از نظر تئوری نئولیبرالیستی حفاظت از محیط زیست یک کالای لوکس ناشی از رونق اقتصادی و تغییر ارزش‌ها از رشد اقتصاد مادی گرایانه به رشد اقتصادی فرامادی گرایانه یا پسا ماتریالیستی<sup>۱</sup> در کشورهای توسعه یافته است. (Guha, 2014)

در زمینه همکاری‌های بین‌المللی زیست‌محیطی نیز نئولیبرال‌ها استدلال می‌کنند که دولت‌ها در پی منافع مطلق خود هستند و همکاری را در صورت دستیابی به منافع مشترک و ایجاد نهادهایی به منظور نظارت، ایجاد شفافیت و جلوگیری از سواری مجانی دولت‌ها از توافقات بین‌المللی را امکان‌پذیر می‌دانند. (Taqwadin, 2012: 7)

#### ۴. همکاری‌های زیست‌محیطی در چشم‌انداز نظریه‌های رئالیستی

سنت رئالیستی روابط بین‌الملل به عنوان دیرپاترین سنت نظری روابط بین‌الملل و به عنوان نظریه غالب دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن بر این فرض اساسی استوار است که در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل، اصل بر رقابت و خودیاری دولت‌های ملی

<sup>۱</sup>پساماتریالیسم یا فرامادی‌گرایی نگرشی مبتنی بر فهم مقوله سیاست و نیز فرایند جهانی شدن، و چگونگی تغییر در محیط و مبنای ارزش‌های حاکم در جوامع فراصنعتی که موجب دگرگونی در بنیاد سیاست و مطالبات سیاسی و نیز رابطه میان دولت و شهروند شده است. این مفهوم که بر اندیشه‌ها و برداشت‌های رونالد اینگلهارت باز می‌گردد با تمرکز بر تحولات فرهنگی در مرحله نوین حیات بشری تلاش می‌کند تا نشان دهد که نیازهای انسان جدید فراتر از تأمین نیازهای اولیه مادی زندگی رفته است و مجموعه متنوعی از جمله مطالبه حقوق برابر برای زنان، ایجاد نهادهای مردم‌سالار و ... را شامل می‌شود. برای مطالعه بیشتر رک به (Inglehart, 2020)

است و در این شرایط هرج و مرج بین‌المللی که اصل بر رقابت است، همکاری‌های بین‌دولتی و بین‌المللی یک استثنا است. رابرت گیلپین با صراحت اظهار می‌دارد که اولین فرض اساسی که بر تمام تفکرات واقع‌گرایانه سایه افکنده این است که در ماهیت اساساً متناقض امور بین‌الملل، هرج و مرج یک قاعده است و نظم، عدالت و اخلاق استثنا هستند. (Gilpin, 1984: 304)

محققان و متخصصان رئالیست که بیشتر روی قدرت سخت و رقابت بین دولتها متمرکز شده‌اند در مقایسه با طرفداران لیبرالیسم بهای اندکی برای سیاست‌های زیست‌محیطی تغییرات اقلیمی قائلند و در بهترین حالت آنها را به عنوان چالشی برای دولت‌های ملی قلمداد می‌کنند. (Sofer, 2015) واقع‌گرایانی مانند ژوزف گریکو<sup>۱</sup> در مورد احتمال همکاری بین‌المللی در اکثر موضوعات تردید دارند و معتقدند که حتی در صورت همکاری متقابل هر دو طرف، دولتها معمولاً موفق به همکاری نمی‌شوند زیرا یک کشور بیش از کشور دیگر سود خواهد برد. (Grieco, 1988:487)

اما با پایان جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری مؤسسات بین‌المللی که نوید یک صلح همیشگی را در سیاست بین‌الملل می‌داد، در کنار پیشرفت‌های اقتصادی تا دهه ۱۹۷۰ باعث یک تغییر پارادیمی در سیاست بین‌الملل شد و نظریه نهادگرایی نئولیبرال ظهور مؤسسات (سازمان‌های بین‌المللی، رژیم‌ها، و سایر نهادهای فرامرزی) را به عنوان ابزاری برای تضمین همکاری جهانی قلمداد کرد؛ نظریه پردازان رئالیستی هم برای حفظ توانایی تبیینی خود، تصویری خوش‌خیم تر از آنارشی و منطق سیاست بین‌الملل ارائه کردند که کاملاً متفاوت و متمایز از دیدگاه واقع‌گرایانه سنتی است. در این شرایط تغییر پارادیمی و تغییرات اساسی مطالعات سیاست بین‌الملل، کنت والتز برای حفظ تسلط ۲۰۰۰ ساله فلسفه واقع‌گرایی بر اساس لیگوپولیستی در اقتصاد یک نظریه سیستمی از سیاست بین‌الملل ارائه کرد که نظریه‌های رئالیسم سنتی را که مطالعه مطالعه ویژگی‌های داخلی دولت و روانشناسی شهروندان کاهش میداد را تقلیل‌گرایانه خواند. (Mansbach & Vasquez, 1981: 68-72) نظریه ساختاری والتز که از خاکستر تفکر سنتی واقع‌گرایی برخاست نیز گرچه با حفظ اهمیت قدرت، آنارشی و منفعت

<sup>1</sup>Joseph Grieco



محوری دولت‌ها، اشاره ای به همکاری‌های زیست محیطی نکرده است، اما امضای بیش از ۱۳۰ معاهده چند جانبه زیست محیطی قرن گذشته که بیش از نیمی از آنها از سال ۱۹۷۴ امضا شده است، در کنار اهمیت روزافزون مسائل زیست محیطی در سیاست جهانی نشان داد که نظریه‌های رئالیستی نمی‌توانند نسبت به این موضوع بی تفاوت باشند. (Haas & Sundgren, 1993: 405)

لذا والتز در فصل آخر تئوری سیاست بین الملل خاطرنشان می‌کند که بسیاری از مشکلات جهانی را هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی حل کند، فقط با همکاری تعدادی از ملت‌ها با هم حل می‌شوند. این جمله یک راه برای خروج نظریه‌های واقع‌گرایی از بن بست همکاری‌های زیست محیطی و همچنین یک چراغ سبز برای محققانی که مایل به استفاده از تئوری وی برای توضیح همکاری‌های زیست محیطی هستند. (Waltz, 2010:210)

والتز در ادامه استدلال می‌کند که چگونه منافع ترجیحی و محاسباتی دولت‌های خودیار در شرایطی که منافع همکاری بیش از آن باشد که منافع نسبی را تحت تأثیر قرار دهد، همکاری را تحت شرایط آنارشیک نظام بین الملل میسر می‌سازد و از آنجا که مسائل زیست محیطی در یک مقیاس گسترده اتفاق می‌افتند که دولت‌های ملی به تنهایی نمی‌توانند از عهده حل آنها برآیند، لذا به همکاری در این حوزه روی می‌آورند. (Lott, 1996: 72-77) از منظر نورئالیست‌ها همکاری‌های محیط زیستی در نظام آنارشیک بین الملل بسیار شبیه تئوری بازی‌ها و معمای زندانی در روابط بین الملل است و در مسائل زیست محیطی نیز همانند وضعیت "معضل زندانیان" همکاری و تعامل میان کشورها برای به حداقل رساندن خطر و به حداکثر رساندن سود در روابط بین الملل ضروری می‌شود (Sterescu, 2018: 1)

##### ۵. نظریه‌های انتقادی و همکاری‌های زیست محیطی

نظریه‌های انتقادی که به نوعی در نقد واقع‌گرایی کلاسیک و ساختاری به وجود آمد، بر این اعتقادند که موضوعات زیست محیطی و مسائلی همانند گرم شدن کره زمین و فرسایش لایه ازن در زمره تهدیدات آینده بشریت محسوب شده و کشورها را با

تهدیدات مشترک جدیدی روبرو ساخته اند که هم منشأ فراملی دارند و هم دولت‌های ملی به به تنهایی قادر به پاسخگویی به آنها نیستند. (Kennan, 1970: 401-402)

نظریه انتقادی شامل طیف گسترده‌ای از رویکردها است که همه آنها متمرکز بر ایده آزاد سازی مردم از دولت مدرن و سیستم اقتصادی هستند، مفهومی که توسط نظریه پردازان انتقادی به عنوان رهایی شناخته می‌شود. نظریه انتقادی به نقد شیوه‌ها و نهادهای اجتماعی سرکوبگرانه در دنیای امروز می‌پردازد و با حمایت از ایده‌ها و شیوه‌هایی که اصول جهانی گرایانه عدالت را برآورده می‌کنند، رهایی را پیش می‌برند. (Ferreira, 2018: 1)

در عمومی‌ترین سطح، "نظریه انتقادی" را می‌توان به عنوان دانشی توصیف کرد که هدف آن کاهش سلطه است. نظریه‌های انتقادی غالباً با مارکس و وراثت فکری او و به طور خاص با نظریه اجتماعی مکتب فرانکفورت نسل اول نظریه پردازان آن یعنی تئودور آدورنو، ماکس هورکهایمر و هربرت مارکوزه شناخته می‌شود بینش مهمی در مورد وضعیت معاصر ما ارائه می‌دهند و همچنان منابع مهمی را برای روشن سازی مبارزات و آرزوهای اوایل قرن بیست و یکم از جمله نگرانی‌های محیط زیستی و پایداری اکولوژیک فراهم می‌کند. (Biro, 2011: 3-4)

نظریه پردازان این مکتب مسائل و بحران‌های زیست محیطی را محصول روند جهانی سازی و پویایی نظام سرمایه داری، تولید فزاینده و توسعه سریع و هم چنین استفاده بی‌رویه از منابع تجدید ناپذیر می‌داند که نتایج فاجعه باری را در زمینه امنیت پایدار و ایجاد بحران‌هایی نظیر دولت‌های فروپاشیده، مهاجرت، پناهندگی، حاشیه نشینی و بحران هویت اجتماعی ناشی از آنها را به وجود آورده است. مهمترین وجه غالب و نقطه قوت این تئوری این است که تلاش می‌کند تا با متصل کردن تئوری به عمل، یک لنز نظری ایجاد کند که منجر به یک نتیجه تحول آفرین در دنیای واقعی شود و زمینه‌های همکاری متقابل را جهت دستیابی به ایجاد امنیت فراگیر با مفهوم جدیدش فراهم سازند. به همان گونه‌ای که موضوعات زیست محیطی در قالب نشانه‌های امنیت بین‌الملل مورد توجه و پردازش قرار می‌گیرد، باید آن را به عنوان نمادی از همکاری گرایایی بین‌المللی، اجتماعی و انسانی نیز دانست. (Ferreira, 2018: 4)

## ۶. نظریه های مارکسیستی و محیط زیست

تصور و فرض غالب در میان محیط زیست گرایان این است که مارکسیسم به عنوان یک ایدیولوژی تولید گر، در زمینه محیط زیست حرفی برای گفتن ندارد؛ به خصوص که بیشتر تخریب های زیست محیطی با نام سوسیالیسم توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق، بلوک شرق و چین کمونیسم صورت گرفته است. با این حال، ایده بهره برداری های سرمایه داری، فقر و تخریب محیط زیست در قرن نوزدهم در کار کارل مارکس و فردریک انگلس بیان شد و مارکس از سرمایه داری به دلیل حمله مخرب خود به منابع طبیعی کشورهای استعمار شده انتقاد کرده است. نظریه مارکسیستی محیط زیست که از آن به عنوان اکو سوسیالیسم نیز یاد می شود، تخریب محیط زیست را به عنوان یک نتیجه اساسی از تمایلات سوداگرانه سرمایه داری توضیح می دهد. (Williams, 2010)

مارکس معتقد بود که در کمونیسم بدوی هدف انسانها تأمین نیازهای اساسی بود و انسان ها متناسب با نیاز خود از طبیعت بهره برداری می کردند، اما رنسانس و نوسازی باعث شد تا منابع طبیعی بیشتر برای کسب سود مورد سو استفاده قرار گرفتند. امپریالیسم مدرن برای جستجوی مواد اولیه آشکار از منابع طبیعی کشورهای فقیر بهره برداری کردند و تعادل اکولوژیکی این کشورها را تخریب کردند. مارکس همچنین معتقد بود که تکنیک های سرمایه داری برای استفاده از مواد شیمیایی و کودهای شیمیایی برای افزایش بهره وری کشاورزی منجر به تخریب خاک و عدم تعادل اکولوژیکی شده است. بنابراین، حاصلخیزی خاک فقط در طولانی مدت از طریق لغو سیستم سرمایه داری قابل اطمینان است، که به شما اجازه می دهد تولید مواد غذایی در کنار رهنمودهای زیست محیطی صحیح انجام شود. علاوه بر این، بهره برداری نهایی از منابع طبیعی تحت سیستم سرمایه داری نه تنها محیط طبیعی را نابود می کند بلکه خود سیستم جهان سرمایه داری را نیز به خطر می اندازد. (Benton, 2018)

اواخر قرن بیستم ظهور جنبش سبز در اروپا توجه را به محیط زیست به عنوان غفلت شده ترین جنبه نظریه مارکسیست معطوف کرده است. ظهور جنبش سبز در سیاست مدرن طیف وسیعی از چالش های نظری و کنشگری اعم از اعتراض به شیوه های صنعتی منجر به تغییرات اقلیمی، سرپیچی از فرهنگ مصرف، اعتراض به موارد محلی و

جهانی آسیب‌های زیست‌محیطی و عدم اطاعت از قوانینی که به نظر می‌رسد حامی محیط زیست نیستند تنها بخشی از داستان حرکت سبز بوده است. (Breen, 2014: 1)

شاید بتوان پیشرفت‌های سیاسی سبز را به عنوان جمع‌بندی سیاسی هرچند ناچیز از اهداف و مضامین جدید چپ دید که به مدت دو دهه در حاشیه زندگی سیاسی محدود بودند. ویژگی بارز ایدئولوژی سبز، گستردگی نگرانی‌های آن است که معتقدند در وضعیت موجود هیچ چیز بدون چالش باقی نمی‌ماند. نقطه شروع سیاست سبز این است که ما خود را در یک بحران جهانی و چندجانبه می‌بینیم که همه جنبه‌های زندگی ما را از جمله سلامتی و معیشت، محیط زیست و کیفیت روابط اجتماعی، اقتصاد، فناوری، سیاست ما و بقای ما در این کره خاکی را درگیر می‌کند. ظهور این جنبش‌ها را می‌توان به مثابه پدیده‌ای پسا‌صنعتی قلمداد کرد که از فرمول‌های کاملاً سطحی و منسوخ شده مارکسیسم برای حل بحران‌های زیست‌محیطی فراتر رفته و الگوی جدیدی از تفکر و گفتمان سیاسی متفاوت از سیستم معنایی مارکسیسم ارتدکس ارائه می‌کند. (Boggs, 1986:870)

۷. حاکمیت طبیعت و محافظت از محیط زیست در نظریه‌های پست مدرنیستی

پست مدرنیسم پیش از آنکه یک تئوری برای حل مسائل جهانی باشد بیشتر یک نگرش اساسی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نسبت به درک ما از واقعیت است که ضمن گسست فلسفی با اثبات‌گرایی، رویکردی جایگزین و متفاوت از فراروایت‌های مدرنیسم برای درک جهان و مشکلات آن ارائه می‌دهد. (Johnson & Duberley, 2000:12-13)

این نظریه‌ها برخلاف نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل که می‌کوشند یک رویکرد منسجم و یکپارچه نسبت به مسائل جهانی ارائه کنند، بیشتر مفاهیم فلسفی گیج‌کننده، ضد فراروایت و ساختارشکنی هستند که اجماعی روی معانی آنها وجود ندارد و فاقد توان تحلیلی نظریه‌های غالب دولت‌محور هستند. (Lapid, 1989: 239)

فراروایت پست مدرنیسم در خصوص حفاظت از محیط زیست بر اساس مفهوم حاکمیت طبیعت بنا شده است. حاکمیت طبیعت از این منظر در برابر روایت مدرنیستی از حاکمیت انسان قرار می‌گیرد که باعث استفاده ابزاری، یک سوپه و استعمارگونه انسان از طبیعت شده است. پست مدرن‌ها تنها راه حفاظت از محیط زیست را مستلزم تغییر

در ارزش های انسانی و کنار نهادن اشکال رایج توسعه و رشد اقتصادی می دانند. (Wapner, 2002: 171-173) همچنین نظریه های پست مدرنی بحران های زیست محیطی را امری جهانی است و برای حل آن نیاز به بینش جهانی وجود دارد و از همین روست که پست مدرن ها معتقدند که اقدام مؤثر برای جلوگیری از صدمات گسترده به محیط زیست مستلزم بسیج اراده سیاسی، همکاری بین المللی و فداکاری در میزان صلح است. بشریت در حال حاضر در یک جنگ است و خیلی سخت نیست که بتوان آن را جنگ بقا نامید. این جنگی است که در آن همه ملت ها باید متحد باشند. (Gare, 2006:1) منتقدان پست مدرن نشان داده اند که "طبیعت" صرفاً یک جسم فیزیکی معین نیست بلکه یک ساخت اجتماعی است - موجودی که در متن زمینه های مختلف فرهنگی معنا مییابد و اساساً خارج از مقوله های درک انسانی قابل شناخت نیست. این انتقاد چالش های قابل توجهی را برای سیاست محیط زیست جهانی ایجاد می کند.

#### ۸. چالش های زیست محیطی از منظر اقتصاد سیاسی بین الملل

مطالعات نظری روابط بین الملل هنگام مطالعه رابطه اقتصاد و سیاست بیشتر بر بعد اقتصادی جهانی شدن و به خصوص بر پیامدهای زیست محیطی تجارت کالاها و خدمات و همچنین سرمایه گذاری مستقیم خارجی تأکید دارد. (Spilker, Koubi, & Bernauer, 2017) همانند سایر موضوعات سه دیدگاه موافق و مخالف و میانه در خصوص تعامل میان اقتصاد بین الملل و محیط زیست وجود دارد. برخی از اندیشمندان این رابطه را عمدتاً مثبت می دانند و معتقدند جهانی شدن اقتصاد و افزایش مبادلات خارجی باعث انتقال تکنولوژی، اشتغال پایدار و ارتقاء استانداردها و در نهایت حفاظت از محیط زیست می شوند و از این نظر سیاست های زیست محیطی باید محدودیت ها و موانع فعالیت اقتصادی جهانی را برطرف کند. در مقابل عده ای پیامدهای منفی روابط اقتصادی جهانی و رشد اقتصادی برای محیط زیست را بیشتر از منافع آن می دانند و معتقدند که بنگاه های و شرکت ها اقتصادی به منظور افزایش توان رقابتی خود و همچنین کشورها به منظور جذب سرمایه بیشتر خارجی ممکن است استانداردهای زیست محیطی خود را کاهش داده و در بهترین حالت نیز از ارتقای این استانداردها خودداری نمایند. دیدگاه سوم که می خواهد این شکاف را از بین ببرد، استدلال می کند

که گرچه برخی از جنبه های منفی بالقوه روابط اقتصادی جهانی برای محیط زیست وجود دارد، مدیریت متعادل اقتصاد جهانی می تواند هم از نظر اقتصادی و هم از مزایای زیست محیطی برخوردار باشد. (Betsill, Hochstetler, & Stevis, 2014: 107)

طرفداران دیدگاه خوشبینانه نسبت به رابطه اقتصاد و محیط زیست که عمدتاً از میان اقتصاددانان نئوکلاسیک هستند استدلال می کنند که سود مادی ناشی از تعاملات اقتصادی جهانی می تواند برای تأمین هزینه های بهبود محیط زیست مورد استفاده قرار گیرد. برای این متفکران اقتصادی نئوکلاسیک، آزادسازی تجارت، سرمایه گذاری و امور مالی منجر به افزایش یکپارچگی اقتصادی جهانی می شود و به نوبه خود ثروت بیشتری را برای محافظت از محیط زیست تولید می کند. آنها برای صحنه گذاشتن بر این ادعای خود به مطالعاتی تکیه می کنند که نشان دهنده رابطه u معکوس (همچنین به عنوان منحنی محیط زیست Kuznets یا EKC شناخته می شود) بین رشد اقتصادی و حفاظت از محیط زیست است. (Clapp, 2006: 144)

بر اساس منحنی زیست محیطی با افزایش رشد اقتصادی و درآمد ممکن است تا آستانه مشخصی مشکلات زیست محیطی بدتر شود، اما پس از آن بهبود درآمد منجر به حفاظت بیشتر از محیط زیست می شود. منطق این است که در یک کشوری که جمعیت ثروتمند آن خواهان محیط زیستی تمیزتر هستند؛ دولت‌ها با اعمال قوانین سختگیرانه زیست محیطی و شرکتها با معرفی محصولات سبزتر و سازگارتر با محیط زیست به این درخواست واکنش نشان می دهند. (Van Alstine & Neumayer, 2010: 49-50) در مقابل اقتصاددانان زیست محیطی و بسیاری از اندیشمندان رادیکال این موضع اقتصاددانان نئوکلاسیک در خصوص منحنی کوزنتس را نمی پذیرند و در عوض استدلال می کنند که آزادسازی تجاری و گسترش بازارهای مالی و سرمایه گذاری که همگی با هدف افزایش فعالیت های اقتصادی صورت می گیرد نتایج فاجعه باری برای محیط زیست به همراه خواهد داشت چرا که این رشد اقتصادی مبتنی بر طبیعت است و طبیعت دارای محدودیتی هایی هم در تأمین منابع اولیه تولید و هم در دفع پسماندها و زباله های فعالیت های اقتصادی است. (Daly, 1996: 4)

دیدگاه سوم که بیشتر متأثر از نهادگرایان نئولیبرال است درصدد یافتن زمینه های مشترکی میان اقتصاددانان نئوکلاسیک و منتقدان آنها هستند و استدلال می کنند گرچه رشد اقتصادی ممکن است در نهایت به توسعه پایدار و بهبود وضعیت محیط زیست منجر شود اما این رابطه همبستگی دائمی نیست و در برخی حوزه ها ممکن است تخریب و کاهش استانداردهای زیست محیطی منجر شود از این نهادسازی بین المللی در حکمرانی جهانی محیط زیست را تنها راه دستیابی به رشد اقتصادی پایدار بدون آسیب رساندن به محیط زیست قلمداد می کنند. (Mol, 2003: 84)

۳۰۱

در نهایت جهانی شدن اقتصاد و گسترش سرمایه داری گرچه تا حدودی رشد و توسعه مادی را برای بشر فراهم کرده اما این رشد با نابرابری ها و آسیب های جانبی گسترده به خصوص در حوزه محیط زیست همراه بوده است و از منظر اکولوژیکی یک انتقاد کلی از توسعه و حتی روشهای توسعه پایدار و ظاهراً مترقی وجود داشته است که به بهترین شکل در الگوی معروف تراژدی عوام گرت هاردین<sup>۱</sup> منعکس شده است. بر اساس این الگو انتخاب های کوتاه مدت، فردی و منطقی سیاره زمین را دچار چالش های زیست محیطی کرده است که حل آنها جز با تغییر در ارزش های انسانی میسر نخواهد شد. (Vreja, Bălan, & Mavrodin, 2016: 178)

#### ۹. چشم انداز اکوفمینیستی در نظریه های روابط بین الملل

اکوفمینیسم یا فمینیسم اکولوژیک شاخه ای از فمینیسم است که ارتباطات بین زنان و طبیعت را بررسی می کند. و اصول اساسی فمینیسم یعنی برابری بین جنسیتی، سلطه پدرسالارانه بر زنان را بر سلطه پدرسالارانه بر طبیعت پیوند می دهد. (Merchant, 2005: 194) برخلاف رویکردهای اصلی سیاست های زیست محیطی جهانی، که بر نقش دولت ملی یا نهادها در تلاش های جمعی جهانی برای محافظت و مدیریت محیط زیست متمرکز است، انتقادهای فمینیستی بر تجارب متن یافته زنان در سیاست تأکید دارند. ادعای آنها این واقعیت را تأیید می کند که زنان مسئولیت حفظ زندگی انسانی را دارند و نسبت به محیط زندگی خود احساس ترحم دارند و این امر آنها را به حفظ و ترمیم آن ترغیب می کند. (Batrićević & Paunović, 2019: 6-7)



محیط زیست  
گرایمی در  
نظریه های  
متعارض روابط  
بین الملل

<sup>1</sup>Garrett Hardin

اکوفمینیسم در اصل با این دیدگاه مرتبط بود که زنان و طبیعت از نظر اخلاقی از راه های قابل توجهی به هم پیوند می‌خورند زیرا هر دو با زنانگی شناخته می‌شوند. این زنانه بودن، همراه با ویژگی‌های مختلف از باروری تا آسیب‌پذیری نسبت خشونت‌ها، به عنوان منبعی از شکوفایی اکولوژیکی و اجتماعی دیده می‌شد که به شدت در فرهنگ‌های مردسالار تخریب می‌شود. اکوفمینیست‌ها زنان و طبیعت را به هم پیوند زدند زیرا، آنها به عنوان تأمین‌کننده زندگی، رزق و روزی و خلاقیت، به همان اندازه مهم و ارزشمند هستند و نقاط قوت آنها توسط مردان کنترل یا نقض می‌شود. بنابراین، اکوفمینیست‌ها طرفدار روی آوردن به طبیعت و بازیابی ارتباط برای حفظ منافع دنیای طبیعی و توانمندسازی زنان از نظر جسمی، معنوی و اقتصادی هستند. (Cuomo, 2002: 7)

#### ۱۰. محیط زیست‌گرایی و پویا نظام بین‌الملل به دوره پسا و ستفالی

اگر در یک مفهوم بسیار کلی نظم بین‌الملل را نحوه سازماندهی و عملکرد محیط بین‌الملل در یک دوره زمانی خاص قلمداد نماییم، پویایی این نظم مهمترین شرط تکامل آن خواهد بود. به لحاظ کیفی شاید بتوان مهمترین مشخصه این نظم جهانی در عصر حاضر تغییر مفهوم امنیت از دولت محوری به نظام بین‌الملل محوری و همچنین همزیستی و اجماع برای حل مسائل بین‌المللی قلمداد کرد که از آن با عنوان گذار از نظم وستفالیایی و به نظم پسا وستفالیایی تعبیر می‌شود. در حالی که در نظم وستفالیایی و دولت محور هرگونه تلاشی برای مفهوم پردازی امنیت بین‌المللی نادیده گرفته می‌شد و کلید درک مفهوم امنیت واحدهای ملی بودند و منظور از امنیت حفظ و حفاظت از حداقل ارزشهای اصلی هر واحد ملی مستقل و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آن قلمداد می‌شد. (Maniruzzaman, 1982: 15) اما به تدریج پس از جنگ دوم جهانی، دو تغییر مهم در مفهوم امنیت باعث تغییر درک دولتمردان و چشم‌انداز تهدیدات و مشکلات امنیتی از دولت محوری به مرکز محوری شد. نخستین تغییر در مفهوم امنیت در اوایل دهه ۱۹۷۰ و با تأکید نئورئالیست‌ها بر نظام بین‌الملل و محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل در یک محیط آنارشیک بر رفتار بازیگران ملی به وجود آمد که باعث یک تغییر در سطح تجزیه و تحلیل از واحدها به سطح سیستم شد. (Waltz, 1979: 79-80) تغییر مهم دیگر



در مفهوم امنیت دگرگونی تدریجی مرجع امنیتی از سرزمینی به فردی اشاره بود که منجر به مفهوم پردازی امنیت انسانی شده است و نشان داد که امنیت همیشه مفهومی سیال و گریزان است و امنیت نظامی همیشه مهمترین جنبه امنیتی یک کشور نیست. (Alagappa, 1998: 28-29) امنیت در مفهوم جدید آن نه تنها تهدیدهای نظامی بلکه تهدیدهای غیرنظامی را شامل می‌شود. مفاهیمی مانند امنیت غذایی، محیط زیست، امنیت اقتصادی، امنیت انرژی و غیره از این تغییر نشأت گرفته است. تلاش برای درک امنیت به صورت جامع‌تر، دامنه امنیت را که به طور سنتی و محدود امنیت سرزمینی نامیده می‌شد را دستخوش تغییر ساخت و با قرار دادن انسان در مرکز مفهوم سازی امنیت، نه تنها حفاظت فیزیکی از تمامیت سیاسی و ارضی یک کشور در برابر حمله نظامی خارجی بلکه محافظت کلی از وجود انسان چند وجهی را به مرجع اصلی امنیت تبدیل نمود. مفهوم امنیت انسانی نه تنها شامل امنیت سرزمینی بلکه امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت زیست محیطی و امنیت جهانی می‌شود. (Mishra, 2008: 23) برداشت گسترده از مفهوم امنیت در مقابل برداشت محدود و سنتی از آن، شکل‌گیری مفهوم امنیت زیست محیطی و توسعه ارزش‌های مشترک زیست محیطی در بستر جهانی شدن و خیزش نظریه‌های سبز در روابط بین‌الملل، بیش از پیش ایده دولت‌های ملی مستقل را به چالش کشید و به توسعه مفهوم نظام بین‌الملل پسا-استفالیایی کمک کرد. این بدان معناست که در شرایط کنونی گسترش تهدیدات فراملی که نظریه پردازی سنتی دولت محور و بین‌دولتی قادر به مبارزه با این تهدیدات نیستند، ناچاراً باید به دنبال یک آلترناتیو و مرجع جایگزین مانند حکمرانی جهانی محیط زیست، جنبش‌های اجتماعی، شبکه‌های سیاست‌گذاری و بازیگران غیردولتی در روابط انسانی باشیم. (Dyer, 2018: 89)

حکمرانی جهانی را چه در وجه ایجابی آن به عنوان پدیده نوین برای مقابله با مشکلات جهانی شدن و چه در وجه انتقادی آن و به عنوان یک پروژه سیاسی که برای مقابله با مشکلات مدرنیته و تسلط جهانی بر کشورهای ضعیف قلمداد کنیم، سه تغییر اساسی در سیاست جهانی به وجود آورده است. نخست اینکه حکمرانی جهانی سیاست‌های جهانی را توصیف می‌کند که دیگر فقط محدود به دولت‌های ملی نیستند بلکه با شبکه

ای از بازیگران غیر دولتی فراملی و فروملی معنا می‌شود. دوم اینکه سیاست‌های حکمرانی جهانی فراتر از سیستم سنتی اسناد قانونی الزام آور مورد مذاکره دولت‌ها، در شبکه و در اشکال جدید همکاری بین دولت‌ها و نهادهای غیر دولتی شکل می‌گیرد و نهایتاً اینکه حکمرانی جهانی شبکه‌ها و خوشه‌های مختلف قانون‌سازی و اجرای قانون را به وجود آورده است که اقتدار آنها هم به صورت افقی و در میان بازیگران مختلف و هم به صورت عمودی در سطوح مختلف فراملی، ملی و فروملی تقسیم شده‌اند.

### نتیجه‌گیری

به طور کلی مفهوم محیط زیست چه در وجه ایجابی آن یعنی از طریق فراهم آوردن منابع طبیعی استراتژیک و چه در وجه سلبی آن یعنی ایجاد محدودیت‌های ژئوپلیتیکی برای کشورها، گرچه همیشه بخشی از ساختار امنیتی روابط بین‌الملل بوده است اما همواره در نظریه‌های روابط بین‌الملل به عنوان مسئله انتزاعی در مفهوم امنیتی دولت محور در نظر گرفته شده است و اغلب نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل، مسئله ناامنی زیست محیطی را به عنوان بخشی از گفتمان روابط بین‌الملل نادیده گرفته‌اند؛ اما در سالهای اخیر مسائل زیست محیطی به دلیل تأثیر بر حوزه‌های امنیتی و اقتصادی که بیشترین اهمیت را برای دولت‌ها دارد، جایگاه مهمی در دستور کار سیاسی بین‌المللی به دست آورده‌اند. رایج شدن اصطلاحاتی نظیر جنگ‌های آب، جنگ‌های مواد مخدر، جنگ‌های الماس، جنگ‌های نفتی، تغییر آب و هوا، جنگل‌زدایی یا آلودگی در روابط بین‌الملل و ارتباط آن با امنیت ملی دولت‌ها، امنیت زیست محیطی را به یکی از بحث‌برانگیزترین مفاهیم در گفتمان روابط بین‌الملل تبدیل کرده است. نگرانی امنیتی دیگری که در روایت‌سازی امنیت زیست محیطی در گفتمان روابط بین‌الملل نقش بسزایی ایفا کرد، اثرات مخرب بیماری‌های پاندمیک بر جوامع و کشورها است. همه‌گیری و شیوع گسترده بیماری‌های همه‌گیر نظیر ویروس کووید-۱۹ تنها نتیجه فرسایش مرزها، جهانی شدن و وابستگی متقابل، تعاملات گسترده و جابجایی انسان‌ها نیست، بلکه ناشی از تخریب فزاینده محیط زیست است. جنگل‌زدایی، تخریب زیستگاه‌های طبیعی بسیاری از جانوران، شکار بی‌رویه و دستکاری ژنتیکی بسیاری از حیوانات اشکال جدیدی از بیماری‌های مشترک انسان و حیوان و ناامنی را ایجاد کرده است که ظرفیت

حکمرانی دولت‌ها را هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی به چالش کشیده است. این برداشت گسترده از مفهوم امنیت در مقابل برداشت محدود و سنتی از آن، شکل‌گیری مفهوم امنیت زیست محیطی، توسعه ارزش‌های مشترک زیست محیطی در بستر جهانی شدن و خیزش نظریه‌های سبز در روابط بین‌الملل، بیش از پیش نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل را به چالش کشید و موضوع محیط زیست را به عنوان زیرمجموعه‌ای از مطالعات نظری روابط بین‌الملل تثبیت نمود. نتیجه این محیط زیست‌گرایی پدیدار شدن یک جریان سبز در نظریه‌های روابط بین‌الملل بود که مفاهیم و شیوه‌های سیاست‌گذاری محیط زیستی را تحت تأثیر قرار داده است و با باعث مفهوم پردازی حکمرانی جهانی هم به عنوان یک ابزار و چارچوب فهم مسائل نوظهور زیست محیطی و هم یک سازوکار فراگیر برای همکاری میان دولت‌های ملی جهت مواجهه با این تهدیدات فراگیر شد. از میان نظریات ذکر شده شاید با کمی اغماض بتوان نظریات لیبرالیستی / نئولیبرالیستی را محمل مناسب‌تری برای پرداختن به مسائل محیط زیستی در نظر گرفت، چرا که اصولاً نظریات لیبرالیستی دیدی خوش‌بینانه به سرشت آدمی داشته و زمینه همکاری میان دولت‌ها را فراهم‌تر می‌بینند. فرض بر این است که انسان با سرشت پاک و عقل خود می‌تواند محیط سیاسی، اقتصادی و زیستی مناسبی برای خود فراهم کند. در نتیجه همین تفاوت‌های ماهوی و هستی‌شناختی که در بطن نظریات لیبرالیستی وجود دارد، کاربرد این نظریه در پرداختن به امور محیط زیستی از کارآمدی بیشتری نسبت به دیگر نظریات ذکر شده برخوردار است چرا که از دید طیف لیبرال‌ها همکاری در مسائل زیست محیطی میان کشورها می‌تواند به شکل‌گیری و بسط نهادهای بین‌المللی برای حفظ و حراست از محیط زیست بینجامد. مشکلات گوناگون زیست محیطی از جمله آلودگی هوا و دریاها، لایه ازن، گازهای گلخانه‌ای و خطر انقراض حیوانات و موارد بسیار دیگر عامل همکاری میان کشورها خواهد شد. به علاوه از بعد هستی‌شناختی این نظریه زمینه دخالت سازمانهای غیر دولتی در مسائل محیط زیستی را نیز در نظر می‌گیرد. اما در کل باید اذعان داشت که علی‌رغم وجود پیشرفت‌های چشمگیری که در شناخت و آگاهی بخشی درباره مسئله محیط زیست، پدید آمده، در بسیاری از کشورها و مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، به این

مسئله بصورت امری دست و پاگیر و مخمل حاکمیت خود می نگرند. این مشکل نشان می دهد که تثبیت توجه به مسئله محیط زیست در مناسبات سیاسی نیاز به نظریه پردازی های سیاسی کارآمدتر و به روزتری دارد. به علاوه نظریه پردازان سیاسی در کشورهای گوناگون باید هم خود را مصروف بر این امر سازند که بتوانند بر اساس شرایط سیاسی اجتماعی کشورهای خود، توجه به مسئله زیست محیطی را از سطح زیرین جنبش های اجتماعی و اعتراضی به سطحی بالاتر و در دلمعادلات ساختار سیاسی تبدیل کنند.

## منابع

- Alagappa, M. (1998). Rethinking security: a critical review and appraisal of the debate. *Asian Security Practice: material and ideational influences*, 27-64 .
- Bakrač, S. T., Vuruna, M. M., & Milanović, M. M. (2010). Environmental degradation: Impact on ecological security. *Vojno delo*, 62(3), 314-328 .
- Barroso, J. M. (2009). State of the Union: Delivering a Europe of Results in a Harsh Economic Climate. *J. Common Mkt. Stud.*, 47, 7 .
- Batrićević, A., & Paunović, N. (2019). ECOFEMINISM AND ENVIRONMENTAL SECURITY. *Facta Universitatis, Series: Law and Politics*, 125-136 .
- Benton, T. (2018). What Karl Marx has to say about today's environmental problems. <https://theconversation.com/what-karl-marx-has-to-say-about-todays-environmental-problems-97479> .
- Betsill, M., Hochstetler, K., & Stevis, D. (2014). *Advances in international environmental politics*: Springer.
- Biro, A. (2011). Introduction: the paradoxes of contemporary environmental crises and the redemption of the hopes of the past. *Critical ecologies: The Frankfurt school and contemporary environmental crises*, 3-19 .
- Boardman, R. (1997). Environmental discourse and international relations theory: Towards a proto-theory of ecocation. *Global Society: Journal of Interdisciplinary International Relations*, 11(1), 31 . ۴-۴-
- Boggs, C. (1986). The green alternative and the struggle for a post-Marxist discourse. *Theory and Society*, 15(6), 869-899 .
- Breen, S. D. (2014). Green Views of Marx: Reinterpreting, Revising, Rejecting, Transcending. *SAGE Open*, 4(1), 2158244013520609 .
- Campbell, K. M. (2009). *Climatic cataclysm: The foreign policy and national security implications of climate change*: Brookings Institution Press.
- Clapp, J. (2006). *International political economy and the environment* Palgrave *Advances in International Environmental Politics* (pp. 142-171): Springer.



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سی‌و‌نهم،

شماره اول، شماره

پیاپی چهل و

هشت، بهار ۱۴۰۲

- Clapp, J., & Dauvergne, P. (2005). *Paths to a Green World: The Political Economy of the Global Environment*: MIT Press.
- Conca, K. (1995). Greening the United Nations: Environmental organisations and the UN system. *Third World Quarterly*, 16(3), 441-458. doi: 10.1080/01436599550035997
- Cuomo, C. (2002). On ecofeminist philosophy. *Ethics and the Environment*, 7(2), 1-11 .
- Daly, H. E. (1996). *Beyond growth: the economics of sustainable development*: Beacon Press.
- Dickson, A. (1997). *Development and International Relations* (Cambridge: Polity) .
- Dyer, H. (2018). Introducing Green Theory in International Relations. *International Relations Theory*, 84-90 .
- Dyer, H. C. (2017). *Green Theory* .
- Faotto, A. (2020). *Environmentalism in IR Theory*. <https://www.internationalaffairshouse.org/environmentalism-in-ir-theory/> accessed july,17 .
- Ferreira, M. (2018). Introducing Critical Theory in International Relations: <https://www.e-ir.info/2018/02/18/introducing-critical-theory-in-international-relation>.
- Foucault, M., Davidson, A. I., & Burchell, G. (2008). *The birth of biopolitics: lectures at the Collège de France, 1978-1979*: Springer.
- Franz, W. E. (1997). The development of an international agenda for climate change: connecting science to policy .
- Gare, A. (2006). *Postmodernism and the environmental crisis*: Routledge.
- Gertz, G., & Kharas, H. (2019). *Beyond neoliberalism* .
- Gilpin, R. G. (1984). The richness of the tradition of political realism. *International Organization*, 38(2), 287 . ۳۰۴-
- Graeger, N. (1996). Environmental security? *Journal of Peace Research*, 33(1), 109-116 .
- Grieco, J. M. (1988). Anarchy and the limits of cooperation: a realist critique of the newest liberal institutionalism. *International Organization*, 485-507 .
- Guha, R. (2014). *Environmentalism: a global history*: Penguin UK.
- Haas, P. M., & Sundgren, J. (1993). Evolving international environmental law: changing practices of national sovereignty. *Global Accord: Environmental Challenges and International Responses*, 4 . ۴۲۹-۰۱
- Hajer, M. A. (1995). *The politics of environmental discourse: ecological modernization and the policy process* .
- Henderson, G. E. (2011). Rawls & sustainable development. *McGill Int'l J. Sust. Dev. L. & Pol'y*, 7, 1 .
- Heywood, A. (2000). *Key concepts in politics*: Palgrave Macmillan Basingstoke.
- Imperatives, S. (2020). *Report of the World Commission on Environment and Development: Our common future*. Accessed july, 16 .

- Inglehart, R. (2020). Modernization and postmodernization: Cultural, economic, and political change in 43 societies: Princeton university press.
- Johnson, P., & Duberley, J. (2000). Understanding management research: An introduction to epistemology: Sage.
- Kavalski, E. (2009). Timescapes of security: clocks, clouds, and the complexity of security governance. *World Futures*, 65(7), 527-551 .
- Kennan, G. F. (1970). To prevent a world wasteland: a proposal. *Foreign affairs*, 48(3), 401-413 .
- Lamborn, A. C., & Lepgold, J. (2003). World politics into the twenty-first century: Unique contexts, enduring patterns: Recording for the Blind & Dyslexic.
- Lapid, Y. (1989). The third debate: On the prospects of international theory in a post-positivist era. *International studies quarterly*, 33(3), 235-254 .
- Lott, A. D. (1996). Neorealism and environmental cooperation: towards a structural explanation of international environmental matters .
- Maniruzzaman, T. (1982). The security of small states in the Third World: Strategic and Defence Studies Centre, Research School of Pacific Studies....
- Mansbach, R. W & , Vasquez, J. A. (1981). In search of theory: A new paradigm for global politics: Columbia University Press.
- Merchant, C. (2005). Radical ecology: The search for a livable world: Routledge.
- Mishra, S. K. (2008). Korean peninsula in the post-cold war era :a study of security paradigm .
- Mol, A. P. (2003). Globalization and environmental reform: The ecological modernization of the global economy: MIT Press.
- Network, E. D. (2020). The history of earth day. Homepage of Earth Day Network], [www. Earthday. Org/About/The-History-Of-Earth-Day/](http://www.Earthday.Org/About/The-History-Of-Earth-Day/)[accessed July 16, 2020] .
- O'Connor, M. (1997). John Stuart Mill's utilitarianism and the social ethics of sustainable development. *Journal of the History of Economic Thought*, 4(3), 478-506 .
- Rawls, J. (2009). A theory of justice: Harvard university press.
- Schumacher, E. F. (1986). Small is beautiful: Rowohlt.
- Sofer, K. (2015). The Realist Case for Climate Change Cooperation. Center for American Progress, November, 30 .
- Spilker, G., Koubi, V., & Bernauer, T. (2017). International political economy and the environment. *Oxford Research Encyclopedia of Politics* .
- Sterescu, A. (2018). The Prisoner's Dilemma in Environmental Politics: One Model to Rule Them All ?
- Sutch, P., & Elias, J. (2007). International relations: the basics: Routledge.
- Taqwadin, D. A. (2012). Global Environmental Cooperation on Neoliberal Institutionalism Perspective [Electronic resource]. Access mode: [http://www. academia. edu/3846321/Global\\_Environmental\\_Cooperation\\_on\\_Neoliberal\\_Institutionalism\\_Perspective](http://www.academia.edu/3846321/Global_Environmental_Cooperation_on_Neoliberal_Institutionalism_Perspective)

- Van Alstine, J., & Neumayer, E. (2010). The environmental Kuznets curve. *Handbook on Trade and the Environment*, 2(7), 49-59 .
- Vreja, L. O., Bălan, S., & Mavrodin, C. (2016). Sustainability and the Tragedy of the Commons. A New Perspective. Paper presented at the International Conference on Competitiveness of Agro-food and Environmental Economy Proceedings.
- Waltz, K. N. (1979). *Theory of international politics*/Kenneth N. Waltz: Reading, Mass.: Addison-Wesley Pub. Co.
- Waltz, K. N. (2010). *Theory of international politics*: Waveland Press.
- Wapner, P. (2002). The sovereignty of nature? Environmental protection in a postmodern age. *International Studies Quarterly*, 46(2), 167-187 .
- Williams, C. (2010). *Ecology and socialism: solutions to capitalist ecological crisis*: Haymarket Books.
- Zakaria, F. (1997). The rise of illiberal democracy. *Foreign Aff.*, 76, 22 .

۳۰۹



محیط زیست  
گرایشی در  
نظریه‌های  
متعارض روابط  
بین‌الملل